

## یادداشت

به مناسبت درگذشت لاله بختیار

## وفادار به تفکر عقلانی اندیشه اسلامی



مرحوم دکتر لاله بختیار (متولد ۱۳۱۷ شمسی)

## سیدخلیل الرحمن طوسی

سروراستار انتشارات اسوس پریس - لندن

در ۸۲ سالگی در شهر شیکاگو-آمریکا درگذشت و دوستدارانش را در غم فقدانش به سوگ نشاند. دکتر بختیار پدری ایرانی و مادری آمریکایی داشت و در لس آنجلس و واشنگتن دی سی بزرگ شد و تا سن ۱۹ سالگی به دین کاتولیک بود تا اینکه با دکتر حسین نصر در شهر بوستون ملاقات کرد. دکتر نصر به او می گوید چون پدرت مسلمان است، مردم انتظار دارند تو هم مسلمان باشی. لاله در پاسخ می گوید چیزی درباره اسلام نمی داند. دکتر نصر می گوید: «خوب پس اسلام را بیاموز» و همین می شود آغاز سفر روحانی این بانوی گرامی. لاله بعد از چندی در ۲۴ سالگی برای بهتر آموختن اسلام به همراه همسرش به ایران سفر می کند و تحصیلات خود را در دانشگاه تهران با آموختن زبان عربی، زبان فارسی و عرفان اسلامی آغاز می کند.

پدر لاله، دکتر ابوالقاسم بختیار (۱۲۵۰-۱۳۴۹ هجری شمسی) اولین پزشک تحصیل کرده در آمریکا و از بنیانگذاران دانشکده پزشکی دانشگاه تهران است. وی رئیس بخش جراحی های صغیر صنعت نفت به همراه همسرش هلن جفریز بختیار - اولین پرستار بهداشت جامعه در ایران- خدمات ارزنده ای به جامعه پزشکی ایران ارائه کردند. این زوج خدمتگزار به مردم ایران به دلیل ارادتشان به فردوسی، طبق وصیتشان در آرامگاه فردوسی در شهر توس به خاک سپرده شدند.

لاله بختیار نیز همچون پدر و مادر، دستی در امور طبابت داشت و در رشته روان درمانی خدمات شایانی کرد. او استاد روانشناسی دانشگاه شیکاگو بود. اهمیت دکتر بختیار اما در مطالعات اسلامی به ویژه قرآن، عرفان و فلسفه اسلامی است. محصول مطالعاتش در این دو زمینه، تلفیق علوم بائینی روانشناسی با فلسفه اسلامی و معارف قرآنی بود و در ۱۹۹۱ میلادی مرکز مشاوره ای به نام «موسسه اخلاق-روانشناسی سنتی» تأسیس کرد. او علاوه بر برگردان متون کلاسیک سنتی در این موضوع به زبان مادری اش، همچون ترجمه کتاب قانون ابوعلی سینا در طب، در آثار تالیفی اش نظریات فلسفه و عرفان اسلامی در باب نفس، روح و حکمت عملی در باب اخلاق و تربیت اسلامی را مورد توجه قرار می داد و به نظریه های بدیعی درباره ارتباط روانشناسی مدرن با فلسفه و اخلاق اسلامی دست یافت.

دکتر بختیار صاحب ۲۵ تالیف و ترجمه ارزشمند است. علاوه بر این، او در تولید و مشارکت علمی بیش از صدوپنجاه اثر درباره اسلام و به ویژه قرآن کریم مشارکت داشت. وی همچنین به عنوان مسئول موسسه Traditional Psychology and Scholar-in-Residence در انتشارات کازی تا آخرین روزهای عمر پربرنش در شیکاگو صدها عنوان کتاب را ویراستاری کرد و به چاپ رساند.

ترجمه قرآن در میان آثار وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این ترجمه در سال ۲۰۰۷م (فروردین ۱۳۸۶) با عنوان The sublime Qur'an (قرآن عظیم) منتشر شد و با تابات های فراوانی در محافل علمی پدید آورد. بختیار با نگاه دقیق و متکی بر پیام های اصلی آیات، متنی جذاب از قرآن برای مخاطبان انگلیسی زبان ارائه کرد. ویژگی این ترجمه که او را اثری بی بدیل ساخت نگاه زنانه او به معارف قرآنی است. او در مقدمه ترجمه اش به زنان مترجم قرآن، که پیش از او این کار را انجام داده اند، انتقاد کرده است که هیچ نگاه اصیل و زنانه به متن نداشته اند و تنها سنت های مردانه را در ترجمه قرآن ادامه داده و تقویت کرده اند.

بسیاری از خوانندگان، از مسلمان و غیرمسلمان در آمریکا، این ترجمه را پسندیدند و آن را بهترین ترجمه قرآن تا آن زمان یافتند. برخی دانشمندان حتی این ترجمه را نقطه عطفی هم در ترجمه قرآن و هم در تاریخ زبان مسلمان دانستند و برخی دیدگاه های جسورانه او را ستودند و کارش را راهگشا برای فهم اسلام در دنیای امروز دانستند. اما این ترجمه به دلیل نگاه زنانه اش مخالفانی در میان برخی مفتیان الازهر و دیگر عالمان مسلمان عرب داشت. بختیار سالیانی را در چالش ها و دفاع از ترجمه اش مقالات و سخنرانی های فراوانی ارائه کرد.

فعالیت اصلی دکتر بختیار در سال های پس از ترجمه قرآن، در شیکاگو با انتشارات کازی ریزنظر پروفیسور نصر بود. آثار او در این دوران درخشان هستند. او تا آخر به سنت تفکر عقلانی اندیشه اسلامی وفادار ماند. این وفاداری در آخرین اثر ارزشمندش در سال ۲۰۱۹ تحت عنوان Qur'nic Psychology: Textbook on Islamic Moral Psychology به خوبی پیداست. وی در این اثر به طور گسترده از مبانی و آرای علم النفس ابن سینا و ملاصدرا برای پژوهش های روانشناسی خود بهره برده است. در این آخرین پژوهش که گام به گام مرا در جریان آن می گذاشت، دکتر بختیار با نگاهی فلسفی و قرآنی، روانشناسی نوینی را به جوامع علمی عرضه کرد. دکتر لاله بختیار همان گونه که خود بارها گفته و نوشته و از همه آثارش برمی آید، عاشق انسان ها بود و همه رخدادهای زندگی اش را خواست خدا می دانست. او تا روزهای آخر عمر پربرنکش تمام وقت و با پشتکاری شگفت انگیز کار کرد و ناگهان به دلیل عود بیماری سرطان در بیمارستان بستری شد و بعد از چند روز دار فانی را وداع گفت. روحش شاد و یادش گرامی باد.



## عاشورا، جنگ و تفسیر در گفت و گوی «فرهیختگان» با مریم امینی

## روایت واقعی از جنگ

ارزیابی آثار آوینی بدون رجوع به کل منظومه فکری او موجب بحث های انتزاعی می شود



محمد علی بیگی  
دبیر گروه اندیشه

مصاحبه با سرکار خانم مریم امینی، همسر شهید سیدمرتضی آوینی مدتی پیش و برای درج در ویژه نامه های «حسینیه فرهیختگان» صورت گرفت

که به دلایلی به آن مجموعه نرسید و مناسفانه منتشر نشده باقی ماند. پس از پایان دهه سوم ماه صفر و آغاز ربیع الاول، دیگر آمیدی نداشتیم که بتوان مناسبتی برای چاپ آن مصاحبه یافت و گمان داشتیم باید برای انتشار در ایام عزای حسینی سال ۱۴۰۰ آماده اش کنیم تا آنکه شنبه سوم آبان ماه، کورش علیانی در برنامه «چراغ مطالعه»، از شبکه چهار سیما میزبان محمد مهدی شاکری مترجم کتاب «روایت جنگ در دل جنگ (با نگاهی به مستند های سیدمرتضی آوینی)» نوشته دکتر آنیس دوویکتور، استاد دانشگاه سوربن بود و در آن برنامه بحث هایی مطرح شد که انتشار این مصاحبه را نیز موجه می کرد. روایت سیدمرتضی از عاشورا با روایت او از جنگ ارتباطی وثیق دارد و «فتح خون» به عنوان تک نگاری آوینی از واقعه عاشورا نیز واجد ویژگی های جالب توجهی است که در این مصاحبه بعضاً به آنها اشاره شده است. نگارنده در دل دارد که، گرش دست دهد، بحثی تفصیلی در این باب و نیز در باب کتاب خانم دوویکتور را پی گیرد. گفت و گوی نه چندان طولانی ما با سرکار خانم مریم امینی پیش روی شماست.

هم رفت و آمد بین ژانرها را ممکن کرده است. ویژگی مهم متن از یک سو تقطیع و تدوین متناسب این دو گفتمان متمایز است به نحوی که کمترین وقفه ای در خواندن پدید نمی آورد و از سوی دیگر ایجاد هماهنگی بین ژانرهای موجود در آن است.

**بگذارید این طور بپرسم که چه ضرورتی سیدمرتضی را به نوشتن فتح خون رسانده است. چه چیزی در سایر آثار مربوط به ماجرای کربلا مفقود بوده که فتح خون می خواسته آن را تدارک کند؟ آیا می شود گفت فتح خون یک اثر تفسیری و در عین حال یک کار هنری است؟ در حاشیه هم بگذارید بپرسم که چرا کار دو راوی دارد؟**

نویسنده در این کتاب برای احضار گذشته و خلق دوباره این واقعه در زمان حال از یک راوی حاضر در صحنه استفاده کرده است. روایت اول یک روایت پژوهشی-تاریخی است با مختصات آن نوع [از روایت و روایت دوم که به تعبیر خود شما نوعی تفسیر است، روایتی شاعرانه-عارفانه است که به لحاظ زبانی کاملا متفاوت است. با همین تمهید است که «فاصله تاریخی» حذف می شود و مخاطب در زمان حال شاهد واقعه می شود. در این متن، عالم دیگری بر مبنای عالم واقع بر ساخته می شود که مخاطب را از دیدن تناقضات عالم ظاهر و چون و چرا در آنها -که ناشی از عقل استدلالی است- به سوی نوعی ادراک باطنی سوق می دهد که حقیقت یگانه عالم را در نظر و هماهنگی جلوه گر می کند. من هم موافقم که فتح خون در عین حال یک اثر تفسیری با دقیق تر بگویم تاویلی، و هنری است.

**به خلاف کارهایی که از سیدمرتضی سراغ داریم، این اثر دیگر مربوط به یک کار مستند نیست. می دانیم که بحث هایی راجع به نظر سید در باب سینمای مستند و سینمای داستانی و اعراض خود او از ساخت کارهای داستانی در جریان است. آیا این کتاب، کار داستانی سیدمرتضی است؟**

خود او در کنار دست نوشته های این کتاب حاشیه هایی به شکل شرح صحنه نوشته است. به این ترتیب به نظر می آید که ایده یک فیلمنامه را هم در ذهن داشته. در مورد توجه او به ساخت مستند و ترجیح آن بر فیلم داستانی؛ او مدیوم مستند را برای ارائه نفس الامر واقعت، که معنایی نزدیک به حقیقت دارد، مدیوم مناسب تری می دانست، اما این یک حکم کلی نبود. با توجه به اینکه «داستان کربلا» واجد کلیه ویژگی های دراماتیک برای قصه پردازی است،

## روایت جنگ در دل جنگ

آنیس دوویکتور، استاد دانشگاه سوربن در کتاب «روایت جنگ در دل جنگ با نگاهی به مستند های سیدمرتضی آوینی» که به تازگی از او ترجمه و منتشر شده است، فیلمبرداری در هر شرایطی، تصویربرداری طولانی مدت، نماهای طولانی و بی تدوین و فقدان بازسازی را جزو «روشی برای فیلمبرداری در بوته آزمون جنگ» یعنی روش آوینی می داند.

که در عین حال زیاست چون به حقیقت عاشورا و حقیقت عالم پیوند خورده که عین زیبایی است. آوینی در امکانات ذاتی سینما کاوش می کند تا حقیقت جنگ را به تصویر بکشد. وجه تمایز جنگ ما با سایر جنگ های کل تاریخ (به جز جنگ های صدر اسلام) چیست؟ جوابی که او در این مستندها تدارک می کند مفهوم شهادت و شهادت طلبی است و از نظر تاریخی هم این جنگ را در امتداد نبرد عاشورا قرار می دهد. از نظر او شهادت طلبی هویت جنگ ماست و او می خواهد این هویت را در فیلم هایش برجسته کند. او برای نمایش این مفهوم از یک سو بخشی از واقعیت ها را -که بخش خشن و درآورد جنگ است- حذف می کند و از سوی دیگر گفتار متنی به فیلم ها اضافه می کند. طبیعتاً آنچه به تصویر می کشد کل واقعیت بیرونی نیست، بلکه بخشی از آن است که به واقعیت باطنی جنگ رهنمون می شود و هویت آن را روشن می کند. او در این مستندها عناصری از واقعیت را -که برانگیزاننده احساسات آنی است- حذف می کند تا بتواند معنای پوشیده این جنگ را نمایان کند. می شود بحث یا نقد را به این شکل مطرح کرد که اساساً آیا ارائه این هویت، با توجه به اقتضات ذاتی سینما، با نمایش کل واقعیت بیرونی امکان پذیر است یا نه؟

اتفاقاً یکی از موضوعاتی که حجم زیادی از نوشته های سینمایی آوینی را به خود اختصاص داده، معنای رایج واقعیت و تفاوتش با واقعیت نفس الامری است که مورد نظر او بوده است. حتی مقاله مستقلی با عنوان «واقعیت در سینمای مستند» نوشته که در جلد سوم کتاب «آینه جادو» به چاپ رسیده است.

این طور نیست که برای تحلیل مستندهای یک کارگردان، خواندن مطالبش در مورد سینما ضرورت داشته باشد، اما در مورد مستندهایی بی سابقه در مورد جنگ، از سوی مولفی که نظریه اش در مورد سینما هم بی سابقه است، موضوع به کلی فرق می کند و مطالعه نوشته هایش را هم الزامی می کند. به نظر هم نوع بحث هایی که متداول شده و شما در سوال تان مطرح کردید، در مورد تفکر آوینی و نگاهش به واقعیت، سینما، جنگ و اصولا عالم آوینی و آندم یا ناشی از عدم شناخت است یا عرض روزانه. اتفاقاً این ارزیابی آثار آوینی بدون رجوع به کل منظومه فکری اوست که موجب رواج بحث های انتزاعی می شود. به این معنی که بخشی از تفکر یا آثار او از کل مجموعه انتزاع می شود، متناسب با سلیقه و اهداف افراد دیگری مجددا سامان می یابد و به خلق واقعیتی می انجامد که با واقعیت تفکر آوینی تناسبی ندارد.

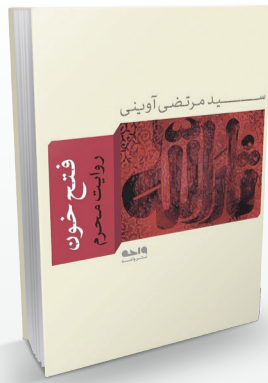
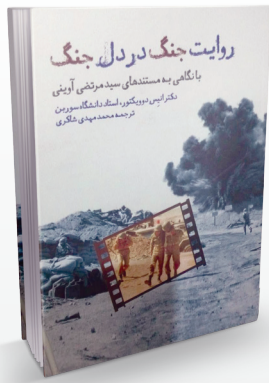
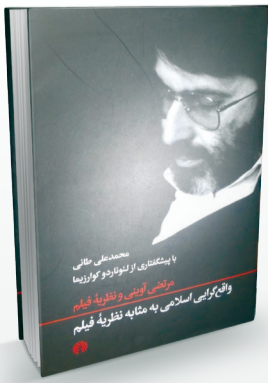
این احتمال را که ایده تبدیل آن به یک فیلم داستانی داشته نمی شود منتهی دانست، هر چند قطعیتی هم در موردش نمی توان داشت. به هر حال، حدود یک ماه پیش از شهادتش به ساخت فیلم داستانی، به طور کلی و نه در این مورد خاص، به عنوان گزینه ای برای ادامه فعالیت هایش اشاره کرده بود.

**حرف رایجی که اخیراً زیاد هم شنیده می شود و خصوصاً دکتر ابراهیم فیاض آن را باب کرده اند، این است که «روایت آوینی از جنگ، یک روایت انتزاعی و هیدگری است که واقعیات جنگ را سانسور می کند»، و منظورشان از واقعیات جنگ، درد و جراحت و مرگ و دشواری های آن است. این را می شود در مورد روایت سیدمرتضی از ماجرای کربلا هم گفت یعنی در فتح خون هم الام جسمانی ماجرای کربلا جدی و اصل نیست بلکه حتی وقتی طرح هم می شود، بلافاصله تفسیری عرفانی می شود. این قول در کارهایی مثل «صنعت فرهنگ جنگ» از حامد یوسفی هم جریان دارد. آیا سیدمرتضی واقعیات جنگ را سانسور می کند و حرف های انتزاعی و هیدگری می زند؟**

اصولاً با این دوقطبی پوپری-هیدگری موافق نیستیم و نمی دانم چرا متفکران -خصوصاً در بحث هایی که در سال های اخیر در ایران رواج یافته- باید لزوماً در یکی از این دسته بندی ها قرار بگیرند. از این گذشته، به نظرم نگاه او، بیش از آنکه تحت تاثیر هیدگر یا هر فیلسوف دیگری باشد، متأثر از عرفان ابن عربی است. روایت مرتضی آوینی از جنگ واقعه کربلا «تاویلی» است. او معتقد است به یک تاریخ ظاهری و یک تاریخ باطنی، یک عالم ظاهر و یک عالم باطن. او معتقد است این دو با هم در تناقض نیستند بلکه عالم ظاهر -چنان که هست- بر عالم باطن شهادت می دهد، اما ما قادر به ادراک آن نیستیم. در اواخر کتاب فتح خون چندین بار این جمله را به صورت های مختلف تکرار می کند. اگر او واقعیت را بی اعتبار می دانست، این کتاب باید کلاً از دیدگاه راوی نوشته می شد و نوشتن آن بسیار هم راحت تر می بود. اما کاری که او در این کتاب می کند، استناد به واقعیت و تأویل آن برای ظاهر کردن حقیقت است. او فرازهایی از مستندات تاریخی را که بیانگر درد و زشتی و دشواری است و احساسات زودگذر مخاطب را برمی انگیزد و به اصطلاح اشک او را درمی آورد حذف می کند، چون این احساسات را مانع درک عمق این واقعه می داند. او به جای اینکه مخاطبش را به گریه بیندازد، او را با بعضی فروخورده و اندوهی عمیق بر جای می گذارد

## واقع گرای اسلامی

لئوناردو کواریزیمبا، نظریه پرداز و مورخ سینما در مقدمه اش بر کتاب «مرتضی آوینی و نظریه فیلم: واقع گرای اسلامی به مثابه نظریه فیلم» می نویسد: مرتضی آوینی مستندساز است. او در تماس بسیار نزدیکی با «واقعیت» کار می کند و همزمان یکی از ثابت قدم ترین و بدیع ترین منتقدان مفهوم کلی «واقعیت سینمایی» است.



## فتح خون

فتح خون تک نگاری آوینی از واقعه کربلاست. این کتاب شئون تاویلی و هنری، میانسی کلامی و عرفانی و نیز توجه به سیاست را توأمان دارد.